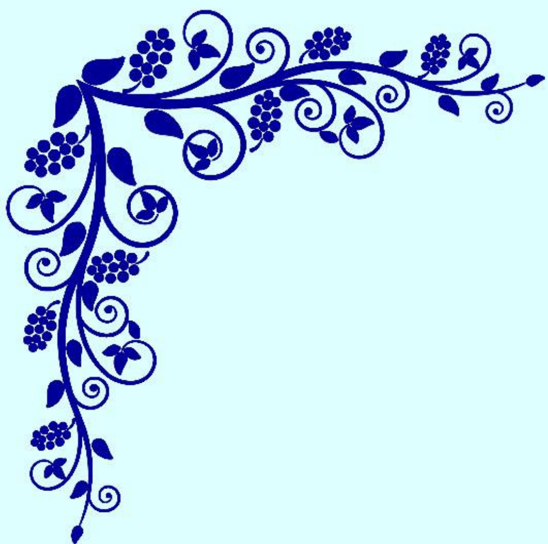
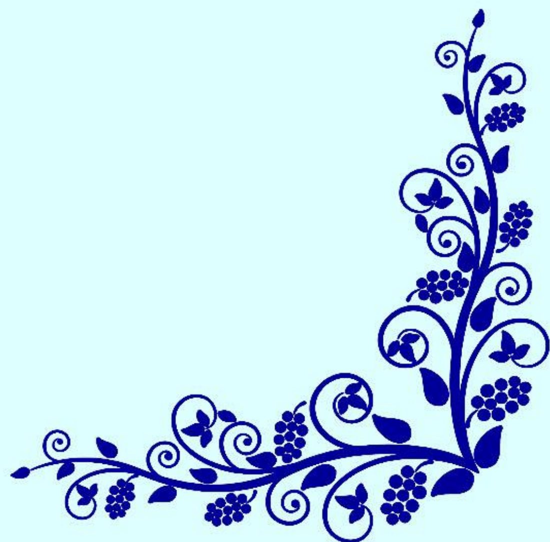


«ویکی‌فقه»

چه می‌گوید؟

نویساد



نویسنده :	نویساد (هیئت تحریریه)
نام دفتر :	«ویکی‌فقه» چه می‌گوید؟
چاپها :	ندارد
پراکنش (اینترنتی) :	یکم : شهریور ۱۴۰۲ در کانال تلگرامی پاکدینی (@pakdini) ؛ دوم : دی‌ماه ۱۴۰۳
جای پراکنش :	کانال تلگرام
	این دفتر از سوی «باهَمادِ پاکدینان» و بدست «کوشادِ تلگرام» پراکنده می‌گردد.
جُستار :	ناراستی داوریهای «ویکی‌فقه» درباره‌ی سخنان کسروی در زمینه‌ی دین
شمار صفحه‌ها :	۱۱
ویژگیهای بیرونی :	رنگ صفحه : آبی آسمانی ، رنگ حروف : سرمه‌ای ، اندازه‌ی حروف : شماره‌ی ۱۵
رده‌ی ویرایش :	دو بار غلطگیری و ویراییده شده

پایگاه احمد کسروی https://kasravi-ahmad.blogspot.com
کانال پاکدینی https://telegram.me/Pakdini
کتابخانه‌ی پاکدینی در تلگرام https://telegram.me/kasravi_ahmad

از خوانندگان خواهشمندیم چنانکه بلغزشی برخوردند برای بهبود دفتر در پراکنش آینده ما را آگاه گردانند.

برای پرینت کردن این دفتر بهترست گزینه‌ی Print as grayscale را برگزینید.



بنام خدا

«ویکی‌فقه» چه می‌گوید؟

حکومت ملایان در چهل و چند سال گذشته بودجه‌ی گزافی از بیت‌المال را صرف تبلیغات کرده و می‌کند. دهها بنگاه و سازمان بنیاد گزارده تا خواستهایش را پیش برد. بیشتر این بنگاهها برای «بدست گرفتن رشته‌ی اندیشه‌های مردم» می‌کوشند. مهمترین تبلیغاتشان بیگمان برای ماندگاری شیعیگری و همدست گردانیدن شیعیان دیگر کشورهاست. یکی از آنها «ویکی‌فقه» می‌باشد. این بنگاه ظاهری مانند یک انسیکلوپدی (دائرةالمعارف) دارد.

انسیکلوپدیها کتابهایی در چندین بلکه دهها جلد است که گروهی از دانشمندان و استادان فن می‌نویسند و خواست از آن اینست که درباره‌ی اَعلام یا نامهای ویژه که معمولاً در فرهنگها نیست یا جز شرح کمی نداده‌اند ، شرح بیشتر بدهند. کوشش می‌شود که آگاهیهای آنها به راستی هرچه نزدیکتر باشد تا آبرو و اعتبار بدست آورد. ویکی‌فقه هم ظاهر یک انسیکلوپدی دینی اینترنتی را داراست. در آن بیش از همه در جُستارهای دین و فقه و هر چیز دیگری که به اینها بستگی دارد نوشته‌اند.

ما نخواهیم توانست درباره‌ی راستی و درستی یکایک نوشته‌های آن داوری کنیم و نیازی هم به آن نیست. لیکن برای داوری کلی می‌توانیم جستارهایی از آن را که خود آگاهی درست داریم بخوانیم و از خواندنشان پی بریم که تا چه اندازه پایبند حقایق بوده‌اند. اینست ما سراغ نوشته‌های این بنگاه درباره‌ی زندگانی و کوششهای احمد کسروی رفتیم. این معیار درخور اعتمادی ما راست که بدستیاری آن نوشته‌های ویکی‌فقه را بسنجیم. از آنسو ، چون این بنگاه زبان ملایان و حکومتشان

است ، اینست داوری این بنگاه درباره‌ی احمد کسروی ـ کسی که ایرادهای فـراوان بـه کـیش آنـان گرفته است ـ درخور آنست که به گفتگو گزارده شود و راست از ناراست آن دانسته گردد.

جا دارد ببینیم ملایان در پاسخ به ایرادهای او ، چه دارند بگویند؟!

امروز تکه نوشته‌ای از این بنگاه آورده از خوانندگان خواستاریم نیک بسنجند و خود داوری کنند.

چون این تکه نوشته ایرادِ ویکی‌فقه به سخنان کسروی درباره‌ی دین است ، نخست ببینیم او در ایـن باره چه گفته.

کسروی در «ورجاوندبنیاد» درباره‌ی دین چنین نوشته است :

«امروز معنی دین معلوم نیست ، و این خودش یک گرفتاری برای جهان شده. امـروز تشـکیلات چندی ـ از کیشهای زردشتی ، یهودی ، مسیحی ، و اسلام ـ در میان است و مسیحیگری و اسلام هـر یک شاخه‌های پرشماری پیدا کرده و از هر کدام مذاهب بسیاری بوجود آمده است.

اینها پر از گمراهی و نادانی بوده و هر کدام از اینها در بی‌ارزشی همردیف بت‌پرستیهای چینیـان و ژاپنیان و هندیان می‌باشد.

مردمانْ «دین» اینها را می‌دانند و از اینرو به دو دسته می‌باشند : یک دسته پیروان اینها کـه در نادانیها و گمراهیها فرورفته‌اند ، و بسیار کوته‌فکرند. دسته‌ی دیگر آنان که از اینها رمیده کاملاً از دیـن روگردان و فراری می‌باشند.

باید گفت : دین اینها نیست. زردشت و موسا و عیسـا و پیغمبـر اسـلام برانگیختگـانی (پیغمبـر) بوده‌اند ، و هر کدام در زمان خود دینی بنیاد گذاشته‌اند. ولی به هر یکی از دینهای آنها صد گمراهی و نادانی درآمیخته و از هر یک مذاهب بیپای فراوانی بوجود آمده است. هر یکی از آنها پس از روزگـاری اصل خود را از دست داده. علاوه بر این ، زمان پیش رفته و تغییرات بسیاری رخ داده و زمینـه عـوض شده است که خودِ اینْ موضوع جداگانه‌ای می‌باشد.

هرچه هست ، مذاهبی که امروز در جهان است و بنام «دین» خوانده می‌شود ، نـه دیـن ، بلکـه بیدینی هستند. زیرا دین برای آنست که مردمان به چنین نادانیها نیفتند ، و این طور از هم متفـرق و پراکنده نشوند. اینها مردمان را از حقایق دور می‌کنند ، و تفرقه و پراکندگی بمیان ایشـان می‌اندازنـد. نام خدا را ذلیل و خوار می‌کنند. خدا از آنها بیزار است. دین یک معنای ارجمنـد و بزرگـی مـی‌دارد و خودش یک دستگاه خدایی است.

دین اینست که مردمان ، جهان و آیین جهان را نیک بشناسند ، و حقـایق زنـدگی را بفهمنـد و اصل و گوهر انسانیت را بدانند ، و زندگی مطابق خرد بکنند.

... خدا به انسان خرد داده که تشخیص‌دهنده‌ی نیک و بد و شناسنده‌ی راست و کج می‌باشد. دین آنست که مردمان این حقایق را بشناسند و در زندگی خرد را راهنما بگیرند.

آنست که هر چیزی را همچون حرفه و داد و ستد و بازرگانی و کشاورزی و صنعت و زناشویی و زندگانی اجتماعی و حکومت و مانند اینها بمعنی درستش بشناسند و بمعنی درستش بکار ببرند.

اینها کارهای زندگی و هر کدام راهی است برای به چرخش درآوردن چرخ زندگانی. لیکن مردمان معنای راست و حقیقی اینها را کمتر می‌دانند ، و در هر یکی از آنها هوسها و نادانیهای خود را به میان می‌آورند.

دین آنست که هر کدام از اینها را بمعنی حقیقی آن بشناسند ، و در معنی راستش بکار بندند.

آنست که به بهتر گردانیدن جهان کوشش کنند و تا می‌توانند از بدیها پاک کنند.

خدا این زمین را آفریده و بدست آدمیان سپرده تا آبادش کنند. دین آنست که مردمان این وظیفه‌ی خود را دریافته به بهتر گردانیدن جهان بکوشند و تا می‌توانند آن را از بدیها پاک کنند.

آنست که روانها نیرومند شده و جانها مطیع آنها ، و زندگی مطابق روان و درخواستهای آن باشد.

آدمی دارای دو سرشت یا گوهر است : گوهر جان و گوهر روان. زندگی او نیز به دو شکل می‌تواند باشد : یکی زندگی جانی که پیروی از جان و خواسته‌های آن کنند ، و هر کسی جز در پی امیال و هوسهای خود نباشد و با دیگران مبارزه کند که این شکل زندگانی جانوری است. دیگری زندگی روانی است که پیروی از روان و خواسته‌های آن کنند و هر کسی غم دیگران را بخورد و خیر همه را بخواهد ، جویای حقایق باشد ، و آبادی جهان و آسایش و امنیت مردم جهان را آرزو بکند ، و بجای مبارزه و کشاکش با دیگران به همکاری با آنان بپردازد که زندگانی شایسته‌ی انسان همین است.

دین آنست که روانها نیرومند و جانها مطیع آنها باشد و مردمان این زندگانیِ سزاوار روانی را پیش بگیرند.

آنست که هر کسی در خواسته‌های خود ، مقید به آسایش عموم باشد که آسایش خود او نیز در این است.

سرانجام دین آنست که آدمیان از آفریدگار جهان و خواست او ناآگاه نمانند ، و پی خواستهای بی‌ارزش خود را نگیرند». (ورجاوندبنیاد ـ بزبان عادی ، بخش دوم ، بند ۱ ، ۱۳۲۲)

نویسندگان ویکی‌فقه نظر کسروی درباره‌ی دین را چنین بازمی‌نمایند :

۱ـ «از دیدگاه کسروی تحکیم همبستگی ملی و اجتناب از پراکندگی ایجاب می‌کند که مردم از نظر باور و اعتقاد راهی روشن و واحد داشته باشند. تشتت عقاید و تعدد کیش‌ها موجب پراکندگی مردم و تزلزل مبانی ملت است. بنابراین ملتی که بخواهد به وحدت و یکپارچگی خود دوام بخشد ،

باید یک دین واحد و خردمندانه داشته باشد. اما در جواب این سوال کـه چگونـه می‌تـوان یـک دیـن واحد و خردمندانه داشت می‌گوید : «بیایید ده تن و بیست تن فراهم نشسته خرد را پیشـوا سـازیم و معنی درست دین را دریابیم و کشاکش و پراکنده‌سخنی را کنار نهـاده همگـی یـک دل و یـک زبـان باشیم و آنگاه دیگران را به سوی دین خوانیم.»».

۲ـ «کسروی در تعریف دین حرف‌های ضد و نقیض زیـادی می‌زنـد. اگـر بخـواهیم در پیرامـون همه‌ی نوشته‌های او به گفتگو بپردازیم و هر یک از کتاب‌های او را در ایـن خصـوص مـورد بررسـی و بحث قرار دهیم به نتیجه‌ی مثبتی نخواهیم رسید».

نخست باید دید جمله‌ای که از کسروی نقل کرده‌اند آیا در پاسخ به این پرسشست که «چگونـه می‌توان یک دین واحد و خردمندانه داشت»؟!. آیا مدعای آنها راست است یا در آن دغلی بکار رفته؟!

این جمله (که جای آن را یاد نکرده‌اند) از گفتار سیزدهم کتاب «راه رستگاری» آورده شده. در آغازِ گفتار معنی دین بکوتاهی آمده. پس از این دیباچه ، بنیاد شیعیگری را که با دین ناسازگار است ، بدینسان بازمی‌نماید :

«می‌دانم کسانی امامان را خواهند پرسید. می‌گویم : امام بمعنی پیشوا است. امام زنـده‌اش امـام است. از مرده امامی برنیاید. ...

این از ننگین‌کاریهای تاریخی است که کسانی میانـه‌ی امـام علی‌بن‌ابیطالـب و دیگـر خلیفگـان جدایی انداخته و به هواداری از ایشان بکشاکش برخاسته‌اند و ملیونها خون ریخته‌اند».

سپس به این می‌پردازد که امروز کیشهای گوناگونی همگی نام اسلام بخود دارند ولـی هیچیـک اسلام نیست. دین اسلام در هزار سال گذشته شاخه شاخه شده و کیشهای رنگارنگی از آن پدید آمده که پیروان آنها هر کدام باورهای جدایی را پی می‌کننـد و اینسـت خـود را از مسـلمانان دیگـر جـدا می‌گیرند. نتیجه آنکـه هـواداران دیـن نتیجـه‌ای از تبلیـغ دیـن نخواهنـد گرفـت. زیـرا «**یکـی از خواستهای بزرگ دین گرد آوردن مردمان در یک راه و نگهداری ایشان از پراکندگیست**».

و این هم چیز کم‌بهایی نیست. سپس به استواری دلیل افزوده می‌نویسد :

«کسانی که هواداری به دین می‌نمایند تنها باین بس می‌کنند که ستایشهای پیاپی از پیغمبـر اسـلام

و جانشینان او کنند و در روزنامه‌ها و مهنامه‌ها گفتارهای فراوان در این زمینه نویسند. این کاریست که از سالها در مصر و عراق و سوریه و هند بفراوانی می‌کنند و در ایران نیز پیروی از آنان می‌نمایند. ...

ای درماندگان! شما هرچه ستایش از بزرگی پیغمبرتان می‌کنید بکنید. آن دینی که او بنیاد نهاده کو؟!.. گیرم که بیدینی از ستایشها تکان خورده و خواست دیندار گردد ، آن دینی که باو خواهید آموخت کدام است؟!.. اینهمه کیشهای گوناگون آیا کدام یکی را باو خواهید آموخت؟!.. اینهمه پندارهای بیپا که با دانشها سازش ندارد آیا چه پاسخی درباره‌ی آنها خواهید گفت؟!..

اگر کسی نیک سنجد این کارها پاکدلانه نیست ، و خود این کسان بیشتر سست‌باور و بیدینند. چیزی که هست از این راه نان می‌خورند و یا از روی خودنمایی بنمایشهایی می‌پردازند. اگر از پی راستی بودندی این دریافتندی که از این نمایشها نتیجه‌ای بدست نیاید و کار را از راهش دنبال کردندی.

شما باینان بگویید : «بیایید ده تن و بیست تن فراهم نشسته خرد را پیشوا سازیم و بمعنی درست دین راه یابیم و کشاکش و پراکنده‌سخنی را کنار نهاده همگی یکدل و یکزبان باشیم و آنگاه دیگران را بسوی دین خوانیم» خواهید دید چه پاسخهای بیخردانه می‌دهند ، و چگونه گردن از دلیل می‌پیچند و زورگویی می‌نمایند ، و چگونه هر کدام جز به پندارهای خود ارجی نمی‌گزارند و هر یکی جز خویش دیگران را گمراه می‌شمارند. کسانی که خودشان گردن بدلیل نمی‌گزارند چشم دارند دیگران گفته‌های بیدلیل ایشان را بپذیرند. کسانی که درمیان خود دو تن یکدل نیستند می‌خواهند دیگران را راه نمایند». (پایان گفتار)

چنانکه دیده می‌شود روی سخن به کسانیست که معنی راست دین را نمی‌دانند و از یک خواست بزرگ آن که «گرد آوردن مردمان در یک راه و نگهداری ایشان از پراکندگیست» ناآگاهند و اینست با همه‌ی پراکندگیها که در میان مسلمانان است ، تبلیغ اسلام می‌کنند. این کارشان را وارونه‌کاری می‌شمارد. اینان تو گویی پراکندگیهای فراوانی که در میان مسلمانان است بیکبار بی‌اهمیت است ، همچنان تبلیغ می‌کنند تا بیدینان روی به دین بیاورند در حالی که اگر تبلیغ شوندگان ببینند دین توانسته انبوهی از مردم پراکنده را ـ همچون عرب دوره‌ی جاهلیت ـ در یک شاهراه گرد آورد ، خود بزرگترین تبلیغ برای دین است. از اینجاست که کارهای آنان را پاکدلانه نمی‌شمارد. آنان را سست‌باور ، بیدین و روزی‌خور از راه تبلیغ دین و یا خودنما می‌داند. اگر اینان درپی راستیها بودند ، خود می‌فهمیدند که از این نمایشها نتیجه‌ای بدست نیاید و راه درست را دنبال می‌کردند.

سپس برای سخنش بدینسان دلیل می‌آورد :

«شما بابنان بگویید : «بیایید ده تن و بیست تن فراهم نشسته خرد را پیشوا سازیم و بمعنی درست دین راه یابیم و کشاکش و پراکنده‌سخنی را کنار نهاده همگی یکدل و یکزبان باشیم و آنگاه دیگران را بسوی دین خوانیم» خواهید دید چه پاسخهای بیخردانه می‌دهند ، و چگونه گردن از دلیل می‌پیچند و زورگویی می‌نمایند ، و چگونه هر کدام جز به پندارهای خود ارجی نمی‌گزارند و هر یکی جز خویش دیگران را گمراه می‌شمارند. [مثال : باور شیعی درباره‌ی سنی و وهابی و همچنین باور آنها درباره‌ی شیعیان] ...».

با چنین حالی ، آیا می‌توان ویکی‌فقه را راستگو پنداشت؟! آیا این دغلکاری نیست که آن سخن را «در جواب این سوال که چگونه می‌توان یک دین واحد و خردمندانه داشت» وامی‌نماید؟! آیا نویسندگان آن بنگاه تا این اندازه از فهم نوشته ناتوان بوده‌اند که ما سخن پرتشان را به حساب نفهمیدن یا لغزش (اشتباه) بگزاریم؟!.. بوارونه ، آنها کسانی نیستند که این را نفهمیده باشند. بلکه در نوشته‌شان جز دغل بکار نرفته است.

و خواستشان از این دغلکاری آن بوده است که چون خواننده همینکه با آرمان «یک دین ، یک درفش» کسروی آشنا گردد بیدرنگ از خود خواهد پرسید : «راه رسیدن به آن چیست؟!» ، پس نیرنگی بکار برند و سخن او را که در زمینه‌ی دیگریست بجای پاسخ به این پرسش جا زنند تا خواننده چنین نتیجه گیرد که کسروی جز یک اندیشه‌ی ساده‌دلانه‌ای برای رسیدن به چنان آرمان بزرگی نداشته. از اینرو راه نموده گفته است : «بیایید ده تن و بیست تن فراهم نشسته خرد را پیشوا سازیم و بمعنی درست دین راه یابیم». از این مونتاژ فریبکارانه نیز سود جسته خواسته‌اند سخن بیدلیل و پرت پس از آن را (کسروی در تعریف دین حرف‌های ضد و نقیض زیادی می‌زند) پیش آورده بخورد خواننده بدهند. رویهم‌رفته این رفتارهاشان جز نامردی و خاک بچشم خواننده پاشیدن نیست.

اینها در حالیست که کسروی برای چنان آرمانی (یک دین و یک درفش) سالها کوشید و راه پاکدینی را هموار کرد. او حقایق دین را بازنمود و نشان داد پراکندگیهای دینی (یا کیشها) از معنی دین بسیار دورند. اینجا مجال پرداختن به چنان زمینه‌ی دامنه‌داری نیست. همین اندازه باید گفت

که دین را به معنی درست آن بازگردانید و نشان داد کـه کیشـهای امـروزی جـز دکانهـای فریـب و گمراهی نمی‌باشند. گذشته از آنکه مردمان را از کار زندگانی نیز بازمی‌دارند.

چون نوشته‌های او دین به معنی راست آن را نشان می‌دهد و از آنسو در شیعیگری دین جـز بـه معنی نمایشهای بیخردانه‌ی محرم و زیـارت و گنبدپرسـتی و یـاوری خواسـتن از مردگـان و آنهـا را شریک کارهای خدا گردانیدن و انتظار ظهور امام ناپیدا را کشیدن و اینگونه بیخردیها نیست ، از اینرو از نوشته‌های او در زمینه‌ی دین جز رسـوایی بهـره‌ی شـیعیان نمی‌گـردد. اینسـت آقایـان چـون از راستی‌پرستی بی‌بهره‌اند و نمی‌توانند گردن به حقایق گزارند ، ناگزیر از دغلکاری و فریب می‌گردنـد و می‌کوشند اندیشه‌های مردم را نسبت به « پاکدینی » تاریک گردانند.

دوم ، نوشته‌اند : « کسروی در تعریف دین حرف‌های ضد و نقیض زیادی می‌زند » ، باید پرسید : آیا نمی‌بایسته از « حرفهای ضد و نقیض زیاد » او درباره‌ی تعریف دین یکی دو تـایش را بخواننـدگان نشان دهید تا راستی گفته‌های شما دانسته گردد؟! آیا کسروی درباره‌ی جسـتار شـیعیگری و دیگـر جستارها چنین رفتاری کرده است؟!. یا آنکه درباره‌ی هر سخنی که گفته دلیـل خردپـذیر و سـند و مثال از تاریخ آورده و تا توانسته به روشنی جستارها کوشیده؟!. شـما اگـر راسـت می‌گوییـد چـرا از آوردن دلیل و مثال دریغ کرده‌اید؟!.

ببینیم نویسندگان ویکی‌فقه که سخنان کسروی در زمینه‌ی دیـن را ضـد و نقـیض دانسـته‌اند ، خودشان دین چه را می‌گویند. نوشته‌اند :

«دین عبارت است از شریعت مقدّس ؛ اعم از اصول و فروع کـه پیـامبران الهـی آن را از طریـق وحی دریافت و به بندگان خدا ابلاغ کرده‌اند».

می‌گوییم : بسیار نیک ، پس دین همان شریعت است. اکنون ببینیم شریعت چیست تا از آن راه معنی دین را بفهمیم. نوشته‌اند :

«... به مجموعه‌ی مسائل دینی اعمّ از عقاید و اخلاق و احکام نیـز « شـریعت » گفتـه می‌شـود از

این جهت که مایه‌ی حیات و طهارت کسانی است که آن را بپیمایند و سلوکی هماهنگ با آن داشته باشند ... البتّه در اصطلاح فقها و کتب فقهی و تعبیراتی نظیر «شرایع الاحکام» خصوص احکام فرعی عملی از آن اراده می‌شود که در این صورت کاملاً مرادف با معنای اصطلاحی «فقه» است».

سپس نوشته‌اند :

«شریعت از نظر مفهومی اخص از دین است ؛ زیرا شریعت عبارت است از راه و روشی خاص برای امتی یا پیامبری ؛ در حالی که دین عبارت است از روش عام الهی نسبت به همه امتها ؛ از این رو ، شریعت قابل نسخ است ؛ لیکن دین به این معنا نسخ پذیر نیست».

پس ، از روی این گفته‌ها : دین عبارت است از «شریعت» که پیامبران آن را از طریق وحی دریافت و به مردم رسانیده‌اند. شریعت چیست؟!.. شریعت نیز «مجموعه‌ی مسائل دینی اعمّ از عقاید و اخلاق و احکام» است.

اگر توجه کنید معنی دین را به شریعت بسته دانسته‌اند و معنی شریعت را به مسائل دینی!. در همان صفحاتی که اینها را نوشته‌اند این دو عنوان آمده : «شریعت (فقه)» و «دین (فقه)». اینست اندازه‌ی دانش سخنگویان حکومت ملایی درباره‌ی دین!

با چنین دانش است که به معنی دین که کسروی نوشته و اندیشه‌ها را با آن روشن می‌گرداند زباندرازی می‌کنند بی‌آنکه دلیلی بیاورند.

اینان چون خود معنی دین را نمی‌دانند و نمی‌توانند آن را بازنمایند ، و از سوی دیگر چون حقیقتجو و حقیقتخواه نیز نیستند به نوشته‌های آن بزرگمرد ایراد می‌گیرند. بایستی هم بگیرند. زیرا کسروی که می‌نویسد : «دین اینست که مردمان ، جهان و آیین جهان را نیک بشناسند ، و حقایق زندگی را بفهمند و اصل و گوهر انسانیت را بدانند ، و زندگی مطابق خرد بکنند». در همین یک جمله از چند چیز سخن می‌راند که ملایان از آنها فرسنگها دورند.

یکم ، آیین جهان چیست و معنی آن را شناختن چیست؟! کسروی دهها مثال در این باره آورده. در زیر یک نمونه از آنها آمده است :

«... دین برای شناختن آیین خدا و زیستن از روی آن آیین می‌باشد. راستی را دین برای اینست که مردمان جهان و زندگی را نیک شناسند و به هر کار از راهش درآیند. برای اینست که بجای درمان بجادو و دعا نپردازند. پس دعا خواندن و دعا نوشتن بجای درمان ، و آن را چاره پنداشتن خود بیدینیست ، و شما می‌بینید که ملایان همین را از دین می‌شمارند». (پندارها ، گفتار دوم ، ص ۴۱ ، ۱۳۲۱)

دوم ، حقایق زندگی چیست که کسروی دین را فهمیدن آنها می‌داند؟!. می‌گوییم شما اگر دفتری به این نام (حقایق زندگی) که از گفتارهای روزنامه‌ی پرچم گرد آورده‌ایم بخوانید خواهید دید که ملایان از هیچیک از آنها آگاه نیستند. پس آشکارست که به ایشان گران می‌افتد معنی دین را «شناختن و فهمیدن آن حقایق» بدانند. ناچار دین در نزد آنان تنها می‌شود همان «فقه و عقاید و اخلاق و احکام». این گذشته از آنست که ما در عمل می‌بینیم دین در نزد آنان به زیارت گنبدها رفتنست. بارگاه برای امامزاده‌ی راست یا دروغی ساختن است. باور به یک امام ناپیدا است که روزی پدیدار خواهد شد. روزی که سراسر جهان را ستم و دژکرداریها فراگرفته باشد. زندگانی را رها کردن و به داستانهای هزاروسیصد سال پیش پرداختن و درمیان مردگان کشاکش انداختن است. لعن ابوبکر و عمر کردن است. یک رشته نمایشهای کیشی است. ازبر داشتن داستان کربلاست. گریستن به امام حسین و امید به پاک شدن گناهان داشتنست. از روی چنان باوری بود که آن پوچمغز گفت : «این محرم و صفر است که اسلام را نگاه داشته».

سوم ، در دینداری مردم باید «گوهر انسانیت» را بدانند. شما اگر نوشتارهای او را در پیرامون خرد و روان بخوانید خواهید دریافت که گوهر انسانیت چیست. در آن حال نخست چیزی که خواهید دریافت اینست که در شیعیگری از چنین زمینه‌ای هیچ آگاه نبوده‌اند. در جایی که گوهر انسانیت را نمی‌دانند ، به آنان چه گران می‌افتد که بخوانند دین باید گوهر انسانیت را به مردم بشناساند.

چهارم ، کسروی می‌گوید : دین آنست که آدمیان زندگی از روی خرد کنند. این هم به چشم آقایان ناآشناست. آنان کجا خرد را چنانکه او بازنمود می‌شناسند؟! کجا خرد را شناسنده‌ی راست و

کج و سود و زیان می‌دانند؟! کجا نیک و بد را با داوری خـرد می‌شناسـند؟! در شـناختن نیـک و بـد ملایان با خرد کاری ندارند. باورهای آنان چنین است : فلان حُکم در کتـاب دینـی آمـده پـس بایـد پذیرفت و بکار بست. جای چون و چرا نیست! والسلام!

هر کدام از جمله‌های دیگر در معنی دین را که از ورجاوندبنیاد آوردیم بخوانید ، خواهید دید که شیعیگری جز از آنهاست و نتیجه آنکه این کیش دین نیست بیدینیست. مـثلاً گفتـه شـده : «دیـن آنست که به بهتر گردانیدن جهان کوشش کنند و تا می‌توانند از بدیها پـاک کننـد». در کیشـی کـه باورشان اینست که ستم و ستمگری در جهان روزافزون است و این چندان ادامـه خواهـد یافـت کـه جهان پر از بیداد شود تا اینکه امام ناپیدا پیدا شده با جنگهایی که با ستمگران و ناپاکان خواهد کرد ، گیتی را از آلودگی آنان رهانیده بساط عدل و داد بگسترد. این بـاور زهرآلـود کـه امیـد بـه تـلاش و کوشش را از همه می‌ستاند کجا ، کوشش به نیکی و بهتری جهان کجـا؟! پـاک کـردن بـدآموزیهای شیعیگری از مغزها کجا؟!

کوتاهسخن آنکه دیده می‌شود در همین چند سطری که نوشته‌اند از یکسو دغل بکـار بـرده و از سوی دیگر برای مدعاهای خود نیز دلیل نیاورده‌اند. راستی‌را در زمینه‌ی دین که همه‌ی نوشته‌هاشان در آن باره بایستی بود بیکبار بی‌مایه بوده‌اند.

در بخشهای دیگر نوشتارشان درباره‌ی کتابهای کسروی و زندگی و کوششهای او نیـز ، سـخنان بیپا و دغلکارانه‌ی فراوان به خواست کاستن از ارج کسروی و پاکدینی آورده‌اند. سخنانی که فرصـتی دیگر می‌طلبد تا به آنها بپردازیم.

۱۰ - گرایش‌های اعتقادی [ویرایش]

از دیدگاه کسروی تحکیم همبستگی ملی و اجتناب از پراکندگی ایجاب می‌کند که مردم از نظر باور و اعتقاد راهی روشن و واحد داشته باشند. تشتت عقاید و تعدد کیش‌ها موجب پراکندگی مردم و تزلزل مبانی ملت است. بنابراین ملتی که بخواهد به وحدت و یکپارچگی خود دوام بخشد، باید یک دین واحد و خردمندانه داشته باشد. [۱۷۲] اما در جواب این سوال که چگونه می‌توان یک دین واحد و خردمندانه داشت می‌گوید: «بیاید ده تن و بیست تن فراهم نشسته خرد را پیشوا سازیم و معنی درست دین را دریابیم و کشاکش و پراکنده سخنی را کنار نهاده همگی یک دل و یک زبان باشیم و آنگاه دیگران را به سوی دین خوانیم».[۱۷۳]

کسروی در تعریف دین حرف‌های ضد و نقیض زیادی می‌زند. اگر بخواهیم در پیرامون همهٔ نوشته‌های او به گفتگو بپردازیم و هر یک از کتاب‌های او را در این خصوص مورد بررسی و بحث قرار دهیم به نتیجهٔ مثبتی نخواهیم رسید. یکی می‌گفت من سه کتاب شیعی‌گری، ورجاوند بنیاد و در پیرامون اسلام را کنار هم قرار داده و به مطالعه آن‌ها پرداختم. بلکه بتوانم دربارهٔ دین به یک تعریف واحدی برسم؛ اما روز خود را تباه کرده و از نوشته‌های او چیزی دستگیرم نشد.[۱۷۴]

۱۱ - تشکیل فرقه کسروی‌گرایی [ویرایش]

به عقیدهٔ کسروی یک دینی که همهٔ جهانیان بپذیرند، پاک‌دینی است. [۱۷۵] و این همان دین خردمندانه ایست که قبلا پیش زمینه‌های آن را در ذهن مردم ایجاد کرده بود. در نتیجه او فرقه‌ایی به نام کسروی‌گرایی یا همان پاکدینی را تشکیل می‌دهد.[۱۷۶] با آنکه او دینی بنیاد نهاد و کتاب دینی به نام ورجاوند بنیاد (اصول مقدسه) نوشت و پاکدینان را در حزبی به نام باهماد آزادگان که هدف نهایی‌اش دست زدن به شورش و ایجاد سر رشته‌داری توده (حکومت مردم) و مذهبش پاکدینی است، گردآورد و خود به کرات مدعی برانگیختگی (بعثت) و پیمان‌داری با خدا شد. با این‌حال در بحث با مخالفان خود منکر پیغمبری و دین‌آوری شد[۱۷۷] و گفت: «آقای هژیر من در کجا و در کدام نوشتهٔ خود دعوی پیغمبری کرده‌ام؟ پیغمبری در اندیشهٔ مردم آنست که فرشته از آسمان به نزد کسی بیاید . . . من در کجا گفته‌ام، فرشته به نزد من می‌آید؟ . . . تمام این دروغ را از کجا آورده‌اید. ؟ . . . آری ما گروهی هستیم؛ اما مذهب بنیاد نمی‌گذاریم.» [۱۷۸] عده‌ای از طرفداران او پاک‌دینی را مذهب و دین نمی‌شمارند. و معتقدند که کسروی یک مصلح دینی . اجتماعی بود که می‌خواست در رفع مشکلات اجتماعی راه حل‌های تازه ارائه دهد. از این‌رو قصد دین‌آوری و مذهب سازی را از او نفی کرده‌اند. [۱۷۹]

۱ - تعریف دین [ویرایش]

دین عبارت است از شریعت مقدّس؛ اعم از اصول و فروع که پیامبران الهی آن را از طریق وحی دریافت و به بندگان خدا ابلاغ کرده‌اند.[۱]

۲ - جهاد [ویرایش]

احکام مربوط به دین در باب جهاد

۱ - معنی شریعت [ویرایش]

«شریعت» در لغت به معنای درگاه و سردر ورودی (= عتبه) و نیز به معنای آبشخور و جایگاهی که بدون طناب از آن آب نوشیده می شود «مورد الماء الّذی یستقی منه بلا رِشاء»[۱] آمده است و به مجموعه مسائل دینی اعمّ از عقاید و اخلاق و احکام نیز «شریعت» گفته می شود از این جهت که مایه حیات و طهارت کسانی است که آن را بپیمایند و سلوکی هماهنگ با آن داشته باشند.[۲] مراد از «شریعت» در آیه ۱۸ سوره جاثیه نیز همین معنا می باشد: (ثُمَّ جَعَلْنَاکَ عَلَی شَرِیعَةٍ مِّنَ الأَمْرِ). [۳] [۴] [۵] البتّه در اصطلاح فقها و کتب فقهی و تعبیراتی نظیر «شرایع الاحکام» خصوص احکام فرعی عملی از آن اراده می شود که در این صورت کاملا مرادف با معنای اصطلاحی «فقه» است. [۶]

۲ - نسبت شریعت با دین [ویرایش]

شریعت از نظر مفهومی اخص از دین است؛ زیرا شریعت عبارت است از راه و روشی خاص برای امتی یا پیامبری؛ در حالی که دین عبارت است از روش عام الهی نسبت به همه امتها؛ از این رو، شریعت قابل نسخ است؛ لیکن دین به این معنا نسخ پذیر نیست . [۷]

پیکره‌ی نوشته‌هایی از ویکی‌فقه که در این گفتار آورده‌ایم.

نوشته‌های همبسته با این دفتر

پرسش و پاسخ

داوری (شیعیگری)

در پاسخ حقیقتگو

در پیرامون اسلام

فهرستی از گمراهیها

گفت و شنید

گفتگو چگونه باید کرد

ورجاوندبنیاد (بزبان عادی)

کتابها و گفتارها را می‌توانید از کانال تلگرامی «کتابخانه‌ی پاکدینی» بنشانی زیر دریافت کنید :

https://telegram.me/kasravi_ahmad